بسمه تعالی

خداشناسی محض

(تکمله مقاله خدا از نو باید شناخت،۱۳۹۶ در همین سایت)

نادر حسن زاده

گفتند که خدا روح است

گفتم که خدا نور است

آیات خدا نور است

روح از تو خدا نور است

(تاریخ نشر ۱۴۰۲/۱/۱۱ برابر با یازدهمین روز عید نوروز و نهمین روز ماه مبارک رمضان. تاریخ بازبینی هفتم ۱۴۰۴/۳/۱۷)

hasanzadehr@yahoo.com

- مفروضات:

۱. خلقت بدون خدا بمانند خدای بدون خلقت است

۲. او خالق زیبائی ها و مهربانی هاست

۳. خدای خلاق و اخلاق است

۴. خالق ازل تا ابد است

۵. مالک یوم الدین یا روز قیامت است

۶. ملائک، عابدترین مخلوقات خدا هستند

۷. انبیا، مرشدین ترین انسانها هستند

۸. زمین روز قیامت، صاف ترین عرصه دنیاست

۹. قیامت، دشوارترین روز خلقت است

۱۰. خوشبخت ترین آدم ها متقی ترین ایشان است

۱۱. شفاعت آخرین امید بشر است

۱۲. شفیعان از بین دلسوزترین انسانها و فرشتگان هستند

۱۳. بدترین پاداش خدا، کمترین پاداش اوست

۱۴. بالاترین وعده او، میقات با بندگان خود در روز قیامت است.

- خلقت نخست:

در خلقت نخست، سخن از آفریدن مجردات (موجوداتی که نه تقسیم پذیر هستند و نه تابع زمان و مکان هستند. مجرد هستند مانند فرشتگان) است. در یک دنیائی که شبیه به قیامت است. اما فوق زمان و فوق مکان و قیامت است. یک هسته برای هر خلقت است. آن عرش برین است. قیامت، تدبیر خدا برای بهترین زیست در بهترین زیستگاه ساخت خداست.

- خلقت جهان مادی:

جهان مادی یک جهان قابل رویت است. فرمول خود را دارد. اول و آخر دارد. ذرات دیدنی و نادیدنی آن بسیار هستند. ذره خدا، اولین ذره است. هر ذره دارای چندین ریز ذره است و هر ریز ذره باز دارای چندین ریز ذره دیگر است. علم کوانتم، علم شناخت این ذرات است. تعدادی از این ذرات شناخته شده اند و تعدادی نه. فرمیون ها که ماده را می سازند و بوزون ها که نیروها را حمل می کنند از شناخته ترین آنها هستند.

همه این ذرات روح دارند. گوهر وجود دارند. متکی به فرمان واجب الوجود ذات اقدس اله هستند.

تکامل اول: با خلق ذرات ریز و مادون ریز، باردار کردن آنها و پیوند دادن آنها به همدیگر آغاز شد و در سیر تحول و تکوین ذرات به مواد/موجودات ساده تا مرکب تبدیل شدند.

تکامل دوم: تنوع بخشیدن به انواع موجودات است. از اینجا ببعد خلقت ابعاد لایتناهی به خود می گیرد. امروز هیچ میلیونم ثانیه شبیه هم نیستند. همه چیز در حال حرکت، تغییر، تنزیل، تبدیل و توسعه است. دیدن اینهمه شگفتی ها در بین همه موجودات تحسین برانگیز است. زیرا خالق احسن الخالقین است.

این روند تکامل شگفت انگیزتر از روز اول خلقت است. هرچند خلقت اول برای خدا قابل لمس است.

سازمان دار خداست

آسمان راه خداست

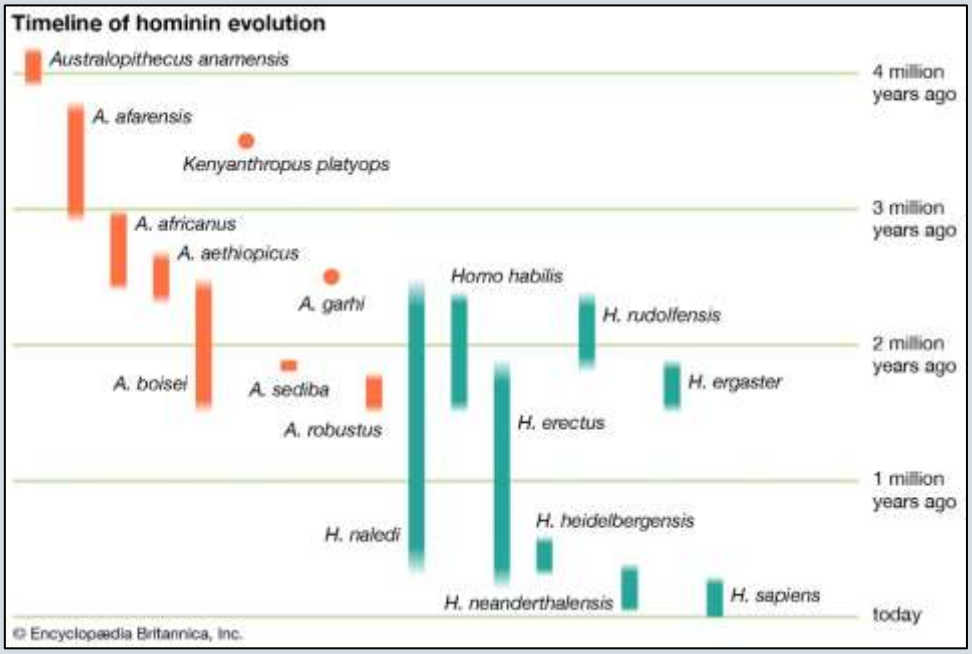
دیدگان بار خداست

شاهدان شاد خداست

در این روند تکامل یا فرگشت (Evolution)، موجود از موجود الا انسان که اشرف موجود است بوجود آمده است.

- خلقت آدم و حوا:

۱. علم، خلقت این دو عزیز را محصول تکامل می داند.



۲. دین به خلقت ویژه انسان هوشمند (هوموسپینس/*Homo sapiens*) اصرار دارد.

قطعا حرف حرف خداست. اما چقدر به ما آشکار است؟ مشخص است خلقت او ویژه است. توصیف خلقت او هم ویژه است. حتی اگر به صورت سمبلیک باشد. برای درک حقایق خلقت باید منتظر اخبار روز علم و تفسیر علمی و معنوی آیات خدا بود (مراجعه شود به مقالات مبدا و معاد انسان خردمند امروزی (هوموسپینس)-داستان دودمان انسان و هبوط های ارجمند او، ۱۳۹۵ و آفرینش های خدا و کاوشگری های انسان،۱۳۹۷همین سایت).

علم و قرآن متفق القول هستند انسان نسخه های متعددی داشته اند:

نئاندرتال ها متاخرین انسانها هستند. اما آنها حضرت آدم و حوا نداشتند. اما تا دلت بخواهد قابیل داشتند. هابیل بیشتر محصول انسان هوشمند (Homo sapiens) است. عمر انسان هوشمند امروزی ۲۰۰ هزار سال پیش است (Britannica). همین منبع به قدمت ۳۱۵ هزار ساله انسان هوشمند نیز اشاره دارد. اما قول مشهور همان ۲۰۰ هزار سال است. تا ارزیابی های هم دقیق تر چه نظر بدهند.

نسل حضرت آدم قطعا ویژه است. زیرا خلیفه خدا بر روی زمین است. از صفر تا صد آن استثناء است. در بند هوی و هوس بودن او هم مستثنی است.

نظری سوی تو کرد

سوء قصد سوی تو کرد

سرزمین جای تو کرد

بدترین مال تو کرد

اما خدا مهربان است. همه را از خود می داند. اما غضب که کرد می راند.

همه موجودات دارای روح خدا هستند. روح برای تبلور در جسم، نیازمند نور است. خداوند متعال فیاض این نور ویژه است. نوری که عظیم است. در عرش الهی آفریده شده است و تمام نورهای معنوی و روشنایی های موجود در عالم از او گرفته شده است. نور معرفت از این نور است. **خداشناسی در ذات انسان و زیر سایه این نور است.** بنابراین خدا نور است. پیامبرانش متنفع از بخشی از این نور است. قرآن نور مجسم خداست. مومنین به برکات این نور مومن می شوند (فَآمِنُوا بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِی أَنْزَلْنا وَ اللّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ-تغابن/۸).

بنابراین وقتی می فرماید: موجود باش. یعنی اول جسم باش بعد حامل روح من باش. بعد با نور و روح من برجسته ترین موجود زمین باش.

هر چقدر این نور بیشتر بتابد انسانیت انسان بیشتر متجلی می شود. هرچه خاموش انسان تاریک اعمال باریک.

نوری است به روح تابد

گویند که نور تابد

نوری است خدا تابد

از سوره حمد تابد

بر صورت حق تابد

هر انجمنی تابد

بر دیده ببین تابد

سجاده ببین تابد

بردیم دعا تابد

خوردیم دعا خوابد

تا بوده همین بوده

اسماء خدا باید

تا نور خدا تابد

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ- خداوند نور آسمان‌ها و زمین است مثل نور خداوند همانند چراغی است که در آن چراغی پر فروغ باشد، آن چراغ در حبابی قرار گیرد، حبابی شفاف و درخشنده همچنون یک ستارهٔ فروزان، این چراغ با روغنی افروخته می‌شود که از درخت پر برکت زیتونی گرفته شده که نه شرقی و نه غربی است. آنچنان روغنش صاف و خالص است که نزدیک است بدون تماس با آتش شعله‌ور گردد (نور/۳۵).

توصیف مکن ذات خدا را

ناهید ندید روح خدا را

عاشق ندید ماه خدا را

در عرش ببین نور خدا را

در فرش ببین حور خدا را

صورتکده از آن خدا را

دانشکده در پای خدا را

روبنده ببین روی خدا را

یابنده بگو نام خدا را

امتحانات انسان کم نبوده است. طبیعی هم هست. هرکه بامش بیش برفش بیشتر.

- هستی و زیستی آدم و حوا در دو بهشت:

آدم و حوا استثنائا هم تجربه زیستن در جنت را داشتند و هم تجربه زیستن در زمین را.

برخورداری از نعمت (بهشت) اول برای نسل بعد میسر نشد.

این دو تا در بهشت بودند، فاقد نور خدا بودند. این نور که تابانده شد (به جرم خوردن سیب) هم خود را دیدند و هم عورت های خود را. و لذا ناچار به هبوط شدند زیرا تا خود دیدند، دیدنی هائی که می دیدند دیگر ندیدند. این تنزل مقام چقدر آن روز بر آدم و حوا سخت گذشت؟ خود می دانند و خدای خودشان. خوشبختانه آیات در این باره ساکت نیستند:

قالا رَبَّنا ظَلَمْنا أَنْفُسَنا وَ إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنا وَ تَرْحَمْنا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخاسِرِينَ –آدم و حوّا گفتند: پروردگارا! ما بر خویشتن ستم کردیم و اگر ما را نبخشایی و رحم نکنی، قطعاً از زیانکاران خواهیم بود(اعراف/۲۳).

استغاثه ها و توبه های نصوحی حضرت آدم (ع) قابل قیاس با حضرت حوا نبود. طبیعی هم هست امروز هم خانم ها نسبت به آقایان از انعطاف پذیری بیشتری برخوردار هستند. اگر مردان بگذارند زنان هزار راه زیستن را بیشتر از مردان بلد هستند.

فَتَلَقّی آدَمُ مِن رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوّابُ الرَّحِيمُ– سپس آدم از پروردگارش کلماتی را دریافت نمود و خدا بر او ببخشود. آری او توبه‌پذیر مهربان است (بقره/۳۷).

آدم و حوا با یک امتحان بظاهر ساده، از بهشت رانده و به زمین هبوط کردند.

مفسران شیعه معتقدند عصیان آدم (ع) از نوع نافرمانی حرام نبوده است؛ زیرا به نظر آنان، پیامبران از شرک و کفر، هم در دریافت و ابلاغ وحی و هم در ارتکاب گناهان کبیره و صغیره، عصمت دارند. از این رو مفسران شیعه خطای آدم (ع) را به معنای ارتکاب گناه نمی‌دانند (توبه حضرت آدم- ویکی شیعه،۲۰۲۰)

در مقابل این استدلال باید گفت: حوا که پیامبر نبود. آدم هم در زمان ارتکاب گناه، پیامبر نبود. اگر کل این داستان تمثیل باشد همه نسل های بعد ایشان هم دارای تجربه مشابه هستند. به یک چیز (هر شئی مورد علاقه) دل می بندند و آن چیز بلای جان ایشان می شود.

ضمن اینکه چه گناهی بیشتر از این و چه ظلمی بالاتر از این که انسان را راه براه کنند. جابجا کنند. بی خانمان کنند. بهشت بگیرند زمین بدهند. عصمت را بعدا بدهند.

قاعدتا در بهشت که بودند یک غم داشتند (غم دیدن اندام ها و افکارهای پنهان هم) و وقتی هبوط کردند خود هبوط، بزرگترین غم زندگی ایشان شد. زمین هم که ساکن شدند صرف غم از دست رفتن این و آن شد: مشکل ازدواج فرزندان، کشته شدن

پسر توسط پسر دیگر. آوارگی قابیل قاتل هابیل، بلد نبودن دفن یک میت توسط قاتل! آموختن کاری به این سادگی از یک کلاغ! و... این آدم امروز برای خدا بنده نیست. اما خود با ذکر این داستان می گوید در بدو خلقت همچون یک نوزاد اما با غل و غش بودی (مراجعه شود به مقاله معمای ازدواج فرزندان آدم و حوا، ۱۳۹۸در همین سایت).

هر چه بود یک امتحان بزرگ خدا بود و دادن امتیاز پیامبری به حضرت آدم (ع) بود. حوا به پیامبری منصوب نشد چون هیچ خانمی پیامبر نشد.

هر دو مجاز به ورود به بهشت موعود(بهشت اخروی/ جنت ماوی) شدند که از بهشت نخست (بهشت برزخی/بهشت زمینی) که مدتش تا روز قیامت است (بهشت آدم-ویکی شیعه،۲۰۲۲ و المیزان) بهشتی تر است. زیرا اینجا دیگر صحبت از یک بهشت نیست. ۴ بهشت موعود است. دو بهشت افضل و دو بهشت احسن. بفرمایش نبی(ص)، دو بهشت افضل از طلا است برای مقربان و دو بهشت احسن از نقره است برای اصحاب الیمین (مراجعه شود به مقاله ساعت قیامت-ساحت قیامت: جهنم یا بهشت؟ ۱۳۹۶۵ در همین سایت)

- اطاعت از خدا یا دوری از خدا؟:

خدائی که اینجا معرفی می شود خدا واحد است. خدایان نیستند. خدای خالق است. راوی اخبار غیب است. بندگان خود را امتحان می کند اما عذاب را بر بندگان روا نمی دارد. مگر انسان ظلوم و جهول را.

دشمنی برخی از این انسانهای طاغی و یاغی که اغلب از اکثر الناس هستند برای خودش حکایتی است. یک گستاخی و بی پروائی و زبان نفهمی کامل است. این افراد ترجیح می دهند:

۱. کفر و شک و نفاق را در پیش بگیرند
۲. خود را خدا و یا برترین آدمها بدانند (فراعنه)
۳. خود را پیامبران خدا معرفی کنند (پیامبران دروغین در همه ادیان از جمله ادیان ابراهیمی)
۴. خود را نماینده خدا بر روی زمین بدانند
۵. پیامبران خدا یا ساحر بخوانند و یا مجنون (ذاریات/۵۲). در مورد پیامبر اسلام (ص) هم شاعر بخوانند (بَلْ هُوَ شاعِرٌ- انبیا/۵)، هم کاهن (بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ-طور/۲۹) هم از خود در آوردن (أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ- طور/۳۳) و هم نسبت دادن آیات به اساطیر قدیم (إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ- همان که چون آیات ما بر آنان خوانده شود گویند اینها افسانه های پیشینیان است. مطففین/۱۳).
۶. این از درگاه خدا رانده شده ها سعی می کنند انسانهای بزرگ را از سر راه خود بردارند
۷. بین مردم اختلاف بیاندازند
۸. آیات خدا را تفسیر به رای کنند
۹. سد راه خدا باشند (إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ وَ صَدُّواْ عَن سَبِيلِ اللّهَ. نساء، ۱۶۷).
۱۰. فصل کردن را سیاست خود کنند و از وصال بپرهیزند. این است که این شیطان، بدترین شیاطین هستند.

۱۱. تشکیک کنند تا مردم دچار تشتت آرا بشوند.

هیچ قومی و مذهبی دور از این آفت نبوده است. تعصب، ضد علم و آگاهی است. شامل مرور زمان هم نمی شود. بطور مثال، **در همین مذهب شیعه، همه پیروان این مذهب معتقد به ۱۲ امام (شاخه امامیه) نیستند**. از چهار امامی هستند تا هفت امامی و تا امام آخر زمانی (عج).

- شاخه زیدیه، زید بن علی را امام پنجم می‌دانند و نه برادرش امام محمد باقر (ع).

- شاخه واقفیه، امام موسی کاظم پسر امام جعفر صادق را مهدی موعود می‌دانند.

- شاخه اسماعیلیه، به امامت اسماعیل فرزند امام جعفر صادق، اعتقاد دارند و او را امام هفتم و غائب می دانند (ویکی پدیا،۲۰۲۳).

۷۲ ملت اینگونه در دین رسول الله شکل گرفت. امروز نوبت به ظهور امام= پیغامبرهای جدید شده است. افراط گریهای مخرب شده است. زیرا انسان که دین اصلی را باخت جایگزینی هر دین ممکن است. جایگزینی هر خدا با خدای واحد موجه است. ریختن خون مظلوم بنام خدا و مذهب خونها مباح است.

و اما اگر امروز اعتقادات بشر سست و سست تر می شود به سبب بددینی علمای مذهبی، بدبینی علمای علوم تجربی و خوش بینی علمای خفیه یا غریبه (فراطبیعی/عرفان، معرفت و جادو) است.

لذا بی دینی در اشکال مختلف در جوامع علم زده و نزده شکل تازه ائی به خود گرفته است. شمار پیروان مکاتب من درآوردی روز به روز افزایش می یابد. ناباوری به خدا (ویکی پدیا، ۲۰۲۳) امروز یک افتخار است. پیرو هیچ دینی نبودن یک عاقبت اندیشی موجه است. بدور ماندن از بلایا و مذمت های این و آن است.

- پرسشهای تکراری خدا ناباوران (آتئیسم Atheism):

البته خدا ناباوران از هر نوع هنوز هم بر پرسش های دوران کودکی خود پای می فشارند:

۱. خدا را چه کسی آفریده است؟
۲. خدا قبل از خلقت زمین و آسمان به چه کاری مشغول بوده است؟
۳. کار خدا در قیامت چیست؟
۴. از کجا معلوم جز این دنیا دنیای دیگر هست؟

قرآن در این باره پاسخ های متقنی داده است:

كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ- هر که در آسمانها و زمین است همه از او درخواست حاجت می کنند و او هر روز به شان و کاری مشغول است (الرحمن/۲۹).

وَ يَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ- آیا ندانستی که خدا آسمانها و زمین را به حق و برای مقصود بزرگی آفریده و اگر بخواهد شما همه را در زمین نابود می‌سازد و خلقی دیگر از نو می‌آفریند؟ (ابراهیم، ۱۹)

أَفَعَيِينَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ- مگر در اول بار که آفرینش شد ما درماندیم؟ که در آفرینش دوم که مربوط به معاد و حشر و نشر است عاجز بمانیم، این منکران خلقت نو و بر انگیخته شدن مردگان در معاد در شک و تردیدند (ق/۱۵).

اول و آخر حرف خدا اینست:

شما منکران و مشرکین و منافقین کجای خلقت را دیدید؟ نه اول آفرینش را دیدید و نه آخر آن را. شما، امروزِ دنیا را دیدید اما مجازاتهای مرا در حد حذف اقوام و انسانهای پیشین هنوز به چشم ندید. شاید وقتش امروز است. م

بدانید معاد خلقتی علیحده است. نه از ذره است و نه از ماده. نه این زمین است و نه آن آسمان، بلکه خلقت جدید است. بحر طویل است. انوار عظیم است. دنیای بی پایان است. در آن روز زمین (به امر خدا) به غیر این زمین مبدل می شود و آسمانها دگرگون می شوند (ابراهیم/۴۸).

خیالات است بگویم او خدا نیست

اگر نیست پس خدای تو کجا نیست

زمین و آسمان از بهر ما چیست

ملائک بر زمین بر آسمان چیست

حوادث دست او در دست ما نیست

تفاوت از زمین تا آسمان چیست

کجا دیدی خدا در یاد ما نیست

کجا رحمت کنان در کار ما نیست

برو دیگر ببین دیگر خدا نیست

برو منبر بسوز منبر خدا نیست

تماما زندگی است زندان کسی نیست

ضمیر آزرده است زنهار ما نیست

خدا بیشتر ببین غفلت به جا نیست

کمی از خود بپرس خودسر به خود نیست

منات و آن عزی دیگر خدا نیست (أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّى*وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَى. نجم/۲۰-۱۹)

تو را پندی دهد بی علم خدا نیست

اما مگر انسان قانع می شود؟

موسی تحت فشار قوم خودخواه و همه چیز خواه خود از خدا خواست خود را بنمایاند (رَبِّ أَرِنِی أَنْظُرْ إِلَیک). خدا او را مایوس نکرد. فرمود: لَنْ تَرَانِی- هرگز مرا نمی بینی. امّا نگاه کن به کوه، اگر پایدار ماند؛ تو نیز مرا خواهی دید (اعراف/۱۴۳). کوه طور متلاشی شد. موسی بی‌هوش افتاد. وقتی به خود آمد گفت: **توبه کردم. به تو ایمان آوردم**. اما قوم و اقوام دیگر چی؟

برخی افراد قوم بنی اسرائیل که ایمان کافی نداشتند و از آزمونها و مجازاتهای خدا بیمی به دل راه نمی دادند حرمت روز شنبه را نگه نداشتند و اقدام به ماهی‌گیری کردند. در نتیجه گرفتار مسخ شدند و تبدیل به بوزینه شدند (بقره/۶۵).

قوم ثمود شتر صالح را کشتند و دچار صاعقه شدند و همه قوم با خک یکسان شدند (شمس/۱۴)

قوم نوح دچار سیلاب شدند.

قوم لوط دچار بارانی از سنگ شدند.

قوم عاد گرفتار تند بادی طغیانگر و سرد و پر صدا به مدت هفت شب و هشت روز شدند. آن قوم هم چون تنه‌های پوسیده و نخل‌های تو خالی، در میان آن تند باد کوبنده بر زمین افتادند و به هلاکت رسیدند، و همه آنها نابود شدند (حاقه/۹-۶).

و فرعون (فرعونیان) را که صاحب قدرت و سپاه بسیار و بناهای بلند بود و همچون میخ‌هایی حکومت خود را محکم کرده بود گرفتار عذاب پی‌در پی و مداوم نمود از جمله فرعون مورد نظر این آیه را که در دریا غرق نمود (فجر/۱۳-۱۱).

همه این گرفتاریها به سبب عدم شناخت و اطاعت از خدا، غرور بیجا، داشتن قدرت و ثروت عظیم و پشت کردن به نصایح بزرگان قوم خود و رو کردن به دنیا بوده است.

خدائی که به عبادت بشر نیاز ندارد اما بنده خالص خود را دوست می دارد. رکوع و سجود او را دوست می دارد. استغاثه او را دوست می دارد. زیرا می خواهد از آن بنده، بنده مقرب خود را بسازد و برتری این خلقت را به رخ فرشتگان بکشد.

- صفات ثبوتیه، جمالیه، کمالیه خداوند (مراجعه شود به نوشته انسان کامل-انسان جاهل، ۱۴۰۱ در همین سایت):

این خدا را که هم احد است و هم صمد باید با جمیع صفات او را شناخت و گرنه کفر و شرک و نفاق و توجیه هر لحظه می تواند بر سر راه آدم قرار بگیرد. مجموعه این صفات در سه آیه زیر مشهود است. ضمن اینکه صفات خدا چون خود او نامحدود است. نام او مبارک و پر برکت است زیرا که آکنده از جلال و عزّت و احسان و کرامت است (تَبَارَکَ اسْمُ رَبِّکَ ذِی الْجَلَالِ وَالْإِکْرَامِ-الرحمن/۷۸):

هُوَ اللَّهُ الَّذِی لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَیْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِیمُ* هُوَ اللَّهُ الَّذِی لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِکُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَیْمِنُ الْعَزِیزُ الْجَبَّارُ الْمُتَکَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا یُشْرِکُونَ* هُوَ اللَّهُ الَّذِی لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِکُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَیْمِنُ الْعَزِیزُ الْجَبَّارُ الْمُتَکَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا یُشْرِکُونَ* هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى یُسَبِّحُ لَهُ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ – اوست خدایی که جز او هیچ معبودی نیست، دانای نهان و آشکار است، او رحمان و رحیم است❋ اوست خدایی که جز او هیچ معبودی نیست، همان فرمانروای پاک، سالم از هر عیب و نقص، ایمنی بخش، چیره و مسلط، شکست ناپذیر، جبران کننده، شایسته بزرگی و عظمت است. خدا از آنچه شریک او قرار می دهند، منزّه است ❋ اوست خدا، آفریننده، نوساز، صورتگر، همه نام های نیکو ویژه اوست. آنچه در آسمان ها و زمین است همواره برای او تسبیح می گویند، و او توانای عزیز و حکیم است (حشر/۲۴-۲۲).

الفاظ چنین است

اسما چنین است

حرف دگر بار، دو صد بار چنین است

حرف فقط حرف خداست

بیشتر از این کفر خداست

شرک خدا بدتر از این

کل نفاق غده دین

کل فغان ریشه دین

الفاظ خدا بهتر از این

دوستان خدا برتر از این

زیر زبان گفته خدا

آدم من آدم من آدم من

راهی همواره من

نامی دوستانه من

یک قدمی سوی من است

با قلمش نور من است

دیده گشا دوست من است

خنده بکن روح من است

تازه از این بهتر از این

روز معاد مهلت من

روز دعا فرصت من

نام شفیع بر در من من

کار شفیع سر در من

خانه من در رگ تو

رحمت من هر رگ تو

ظلم مکن بر تن خود

این تن تو آیت من

شانه افشانه من

زینت من سینه تو

محنت تو پینه تو

روز عزیز روزه تو

ماه عزیز مقدم تو (ماه مبارک رمضان)

خواه بیا خواه نیا

خواهش ما زودتر از این

باب سخن بهتر از این

عشق ازلی و ابدی

(۱۴۰۱/۱/۱۱)

هر روزِ جهان منشا عشق است

عاشق نشدی ستاد عشق است

فرمان ببری فراز عشق است

درمان بکنی فراق عشق است

عشق آمد و عشق طراز عشق است

محبوب تو در میان عشق است

هر صبح تو این رواق عشق است

معشوقه تو جهان عشق است

افسانه مگو مجال عشق است

آسوده بگو تمام عشق است

با من تو بمان مقام عشق است

از من تو بخواه محال عشق است

یک سایه نشین مجال عشق است

یک شاهد خوش سواد عشق است

این خانه روم قوام عشق است

این نامه برم برای عشق است

سر سینه زیاد طواف عشق است

معشوقه به من مرام عشق است

افسانه به من فضای عشق است

یک روز عظیم کمال عشق است

هر روز کریم جمال عشق است

در دامن او ترانه عشق است

از صبح ازل کرانه عشق است

افراد جهان سلام عشق است

از صبح بگو سئوال عشق است

بر ظهر بگو جواب عشق است

تا عصر بگو کلام عشق است

این فرق سر است وصال عشق است

از روی خدا خدای عشق است

بر صورت تو صراط عشق است

بر صورت من مدار عشق است

عشق کشته نداده سرنگون است

سرباز وطن در اینکه خون است

و بالاخره:

تردید مکن، تکذیب مکن، تمجید بکن

نام خدا را، انوار خدا را، افعال خدا را، اسرار خدا را

دیدار تو خوب، دورم نکند دور خدا را

سنجیده بگو حرف خدا را

در حد خدا بود بگو حرف خدا را

بهتان مبند نام خدا را

پیدا بکن از راه خدا را

هر بار بگو نام خدا یاد خدا را

افزون بر آن شام خدا را

پادشاهی خدا در اناجیل

(۱۴۰۲/۵/۱۲)

در دعاهای فعلی مسیحیان که در شبکه های مختلف تبلیغ می شود، بسیار از کلمه "پادشاهی خدا" استفاده می شود. خود حضرت عیسی (ع) هم در گفتار خود از این کلمه استفاده می کرد. پادشاهی خدا یا ملکوت الهی معادل واژۀ یونانی "باسیلیا" (پادشاهی) است که در اناجیل به‌کار برده شده است. بتدریج این اصطلاح بر پادشاهی مسیح بر همه آفریده‌ها هم اطلاق شده است (ویکی پدیا،۲۰۲۳).

اما این کلمه خیلی خوشایند گوشها نیست. علم روز هم نیست. بسیار از ملکوت فاصله دارد.

در طبقه بندیهای اولیه، کل موجودات عالم را به دو سلسله/پادشاهی (Kingdom)، بعد به ۵ سلسله طبقه بندی کردند. بعد که متوجه شدند لفظ سلسله همه این موجودات را پوشش نمی دهد از واژه های جامع تر چون دامنه (domain)، امپراطور (empire) و فوق سلسله (superkingdom) استفاده کردند.

هنوز جای کار برای معرفی واژه های جامع تر وجود دارد.

حال چطور ممکن است ما برای خدای خالق هستی از واژه نخ نمای پادشاهی استفاده کنیم که حتی در نظام های سیاسی هم اعتبار خود را از دست داده است؟

در همان منبع آمده است:

۱. در دین یهودیت و در کتاب مقدس عبری آن از پادشاهی خدا به صراحت نام برده شده است.
۲. در قرآن مستقیماً به عبارت پادشاهی خدا اشاره نشده است. ولی آیت‌الکرسی که درباره عرش خدا است، به همین مفهوم مربوط می‌شود. در قرآن عباراتی همچون مُلْکًا و همچنین عبارت مالِک که از صفات خداست، بیانگر پادشاهی خداست. ابراهیم نیز طبق قرآن «پادشاهی آسمان» را دیده‌است

مطمئنا اسلام به پادشاهی خدا نمی توانسته اشاره بکند زیرا لفظ سخیف برای معرفی صفات خداست. خدا را با صدها صفت می توان شناخت که بیشتر هم عرض و هم وزن هستند. مثل:

بار، باطن، بدیع، بر، بصیر، اله، احد، صمد، اول، آخر، السمیع، البصیر، القدیر، القادر، العلی، الاعلی، البدیع، الاکرم، الحی، الحکیم، العلیم، الحلیم، الحفیظ، الحق، الحسیب، الحمید، الرب، الرحمن، الرحیم، الرازق، الرقیب، الرؤف، السلام، المؤمن، المهیمن، العزیز، الجبار، المتکبر، الشهید، العفو، الغنی، الفاطر، الفتاح، الملک، القدوس، القوی، القریب، القیوم، المجید، المولی، المحیط، المبین، المصور، الکریم، الکبیر، الکافی، النور، الوهاب، الواسع، الودود، الوکیل، التواب، الخبیر، الخالق، الشکور، العظیم، اللطیف و...(ویکی فقه)

بنظر می رسد آئین مسیح باید یک بازنگری کلی در این واژه مهم و کلیدی انجام بدهد که به نص کلام حضرت عیسی (ع) نزدیک تر باشد.

خوب مشکل ترجمه همین است. مزیت قرآن زبان عربی آن است. متکی نبودن به ترجمه های قرآن است. مسلمانان خدا را باز بان قرآنی می شناسند تا زبانهای دیگر.

هر مسلمانی می داند خدا خالق است. رب العالمین است. ملک القدوس (فرمانروای منزّه از هر عیب) است. مَالِکِ یَوْمِ الدِّین (مالک روز جزاست) و..

خود خدای عالمین

از خود خدای عالمین

قسمت ندارد عالمین

محنت ندارد عالمین

چون اوست خدای عالمین

چون روح برای عالمین

اصوات برای عالمین

اقوال برای عالمین

یکتا برای عالمین

زنهار در این یک عالمین

صدها خدای عالمین

فرخنده است هر عالمین

شرمنده است بی عالمین

معبود ما یک عالمین

رب است خدای عالمین

حق است برای عالمین

الفاظ حق صد آفرین

هیهات اگر بد آفرین

بر ما نوشت این عالمین

عالم ترین یک عالمین

همه جائی خدا-دین تمام خدا

(۱۴۰۲/۵/۲۶)

یک همه جائی است خدا

جای دگر نیست خدا

خانه ندارد خدا

خانه یکی است این خدا

خانه خدا خواه خدا

خالق ما این خدا

خواهش ما این خدا

بچه ندارد خدا (عیسی علیه السلام نه خداست، نه پسر خداست، نه همکاره خداست. بلکه پیامبر خداست. آخرین هم نیست. ته تغاری پیامبران، محمد رسول الله است. قرآن، آخرین کتاب خداست. اتفاقا ام الکتاب همه ادیان خداست. هر مسلمانی، مسیحی یا یهودی آن را باز کند و بخواند متوجه می شود او مخاطب خداست. زیر اسلام دین آخر خداست. همه پیامبران خدا هم مسلمانان خدا هستند. بقره/۱۲۸،۱۳۲،۱۳۳)

بچه نزاید خدا

وسوسه است بر خدا

سفسطه است با خدا

دین خدا یک خدا

روح خدا یک خدا

گوشه چشم است خدا

دین تمام است خدا

کاش بخوانی خدا

تا که بدانی خدا

راه وصال است خدا

حافظ دین است خدا

میکده نیست این خدا

بتکده نیست این خدا

کل کتاب است خدا

فخر کتاب است خدا

آیه حروف است خدا

نامه درون است خدا

باز کنند این کتاب (الَّذِینَ آتَیْنَاهُمُ الْکِتَابَ یَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِکَ یُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ یَکْفُرْ بِهِ فَأُولَئِکَ هُمُ الْخَاسِرُونَ- کسانی که کتاب بر آنها فرستادیم آن را خوانده و به آن عمل کردند، آنان اهل ایمانند و آنها که به کتاب خدا کافر شوند آن گروه زیانکاران عالمند. بقره/۱۲۱)

تا که بدانند خداست

یاد ما خدا

(۱۴۰۲/۶/۵)

از چه بگویم خدا — فعل کریمان خدا

یا که تمام است خدا — خواب به چشمم خدا

یا که بهار است خدا — شاد نشستم خدا

با تو نبودن خدا — با تو بگویم خدا

بی تو نبودن خدا — از تو بجویم خدا

کل وجودی خدا — حال من اینک خدا

وصل وجودی خدا — جای من اینک خدا

دامنه داری خدا — وصل شدم با خدا

فاصله داری خدا — تا تو بگویم خدا:

حرف ندارد خدا — میل ما غریب

وقت ندارد خدا — شعر ما شریف

هر چه بخواهی خدا — فعل ما سخیف

هر چه نخواهی خدا — ذهن ما خطیر

فکرت آدم خدا — این شما خدا

منت آدم خدا — ابا کسان خدا

روی نداریم خدا — بی کسان خدا

خانه خرابیم خدا — جای هر دو دوست

میل غریبان خدا — دست ما خدا

از هزار نام نگفته یکی نام تو زیباست

(۱۴۰۲/۶/۱۷)

چرا؟ چونکه فریباست

چرا؟ چونکه چلیپاست

فرح نام تو زیباست

فلک بام تو زیباست

از این فاصله دیدم

فروزان تر از این است

شکوفان تو زیباست

مصادیق چه زیباست

مشاهیر چه زیباست

فلک دور قمر نیست

خرابات چه زیباست

سماوات چه زیباست

فقط نام تو زیباست

فقط کار تو زیباست

صفات از تو ندیدم

مگر نام تو زیباست

یکبار بگو نور است یکبار بگو روح است

(۱۴۰۲/۸/۳۰)

صاحب عرش است خدا

تازه ترین است خدا

مایه فخر است خدا

ماه منیر است خدا

راه ربیع است خدا
روح لطیف است خدا

تمالک یوم است خدا
میل شدید است خدا

عالم غیب است خدا
فاتح قلب است خدا

خرج ندارد خدا
مادر خرج است خدا

عائله مند است خدا
راز جهان است خدا

نان رسان است خدا
نام جهان است خدا

نامه رسان است خدا
صاحب تخت است خدا

ناحیه خواه است خدا
صاحب قدر است خدا

نامیه جان است خدا
قدر به قدر هم خدا

مظهر علم است خدا
روز قضا هم خدا

منبع نور است خدا
عید غدیر هم خدا

موسم حج است خدا
تربت جام هم خدا

موسم جنگ است خدا
مختصری از خدا

چونکه زمین است خدا
نام خدا با خدا

فرش نعیم است خدا
یار خدا تا خدا

از همه سو است خدا
دست نوازش خدا

بر همه سو است خدا
مرد بگوید خدا

عرش به فرش هم خدا
زن بگوید خدا

فکر نجیب است خدا

قربان خدا بروم

(۱۴۰۲/۱۱/۴)

قربان آن خدا بروم

در را بگشاید من رفتم

به جوار او رفتم

به نزدیکترین کمان خدا من رفتم

کمانه کردم کرانه رفتم

از سجاده نشستن به قبله گاه او رفتم

مزید علت، بدون علت رفتم

سرانه را با سالیانه با هم رفتم

خرید خود را در این راه رفتم

لباس پوشیدم و با لباس رفتم

کتاب گرفته بدستم با کتاب رفتم

اذهان دیگران را دیدم بدون ذهن خود رفتم

من صلاح را با سلام رفتم

من نگاه را با نظام رفتم

من بندگی کردم با بندگان رفتم

من بلا جستم و با بلاجویان رفتم

من مرید انبیا هستم با انبیا رفتم

با نبی و علی بیشتر از این رفتم

خدا خواهم-خدا خواند

(۱۴۰۲/۱۲/۲۰)

اگر خدا خواهد

من هم خدا خواهم

دلم اگر خواهد

من هم خدا خوانم

فضیلت است خواندن

من از خدا خواهم

عروس شب خواهم

نصیب شب خواهم

دلم خدا خواهد

از آن خدا خواهد

مرا به من خواند

مرا به خود خواند

جَل ّجلالُه

(۱۴۰۳/۲/۵)

انور او امان او

اکبر او عطای او

مهره سنگ صدای او

مظهر او مدار او

کل مکان مکان او

کل زمان زمان او

آیه حق خطاب او

در پی حق مقام او

در ثمن است بهای او

در طلب است تمام او

عهد عتیق عطای او

عصر جدید عصای او

منتظر است ندای او

مفتخر است پگاه او

نیست مکن عطای او

سخره مگیر سزای او

دولت او تمام او

مژده او پیام او

کن فیکون ستاد او

دولت حق قرار او

این بکنم یا نکنم قضای او

قاضی دستِ باز او

عرصه گیسوان او

برتر هر نگاه او

چشم ببندد بر آسمان

کل سما قدرت او

کل فضا خرمن او

فاش بگو مقام او

جاه و جلال جمال او

اگر خدا نیست

(۱۴۰۳/۳/۶)

اگر شکر خدا نیست

نگهدار من هم نیست

گریبان من هم نیست
به دل حاجت من نیست

زمین کار کسی نیست
به فعل فاعل من نیست

زمان تابع من نیست
کسی با کس من نیست

مرا سوی سفر نیست
خدا در رگ من نیست

تو را میل وطن نیست
فروغ در شب من نیست

به کس چاره من نیست
اگر نکته چنین است

به وقت تابع من نیست
چنان با کس من نیست

کرامات زمین نیست
ثواب ساحل من نیست

نگهبان شب هم نیست
شراب شاهد من نیست

حقیقت راه

(۱۴۰۳/۳/۲۵)

یک حقیقت نام توست

یک حقیقت راه توست

تا حقیقت راه توست

خدا هست

(۱۴۰۳/۳/۳۲۵)

هر کس که گفت خدا نیست

با او مگو خدا هست

با او بگو خدا نیست

خدای کردگار نیست

خدای رهنما نیست

در دل نبود خدا نیست

تا پاس شب خدا نیست

لازم نبود خدا نیست

لازم که شد خدا هست

با هر دعا خدا هست

با بی وفا خدا هست

بعد از تو مردن هم هست

در مرگ تو خدا هست

در قبر تو خدا هست

در یوم سخت خدا هست

در بیکران خدا هست

دستت گرفت خدا هست

دیگر گرفت خدا نیست

زندگی خداست

(۱۴۰۳/۴/۴)

چرا زندگی خداست؟

چون! خدا، زندگی خداست

ناخدا خداست

دار ما خداست

بار ما خداست

عرصه ها خداست

عرض ما خداست

چشم ها خداست

چشمه ها خداست

در دیار خوش نازنین خداست

علم تو خداست

کار تو خداست

در خونه ها آئین خداست

میهمان ما در شب خداست

در منزلت منزل خداست

در معرفت محفل خداست

با ما خداست

(۱۴۰۳/۴/۱۵)

تا او خداست با ما خداست

در آسمان با ما خداست

در هر زمان یکتا خداست

در زیر خاک، همراه خداست

در گوش ما فرمان خداست

در شهر ما شهر خداست

مهتاب او در ما خداست

اوجب نبود واجب خداست

اوسط نبود واسط خداست

واله نباش در ما خداست

دعوت به ما دعوت خداست

هر ذره ائی با ما خداست

این ذره هم دائم خداست

با ما خداست

(۱۴۰۳/۴/۲۶)

دانشم دانشسراست

صاحبم صاحب عطاست

راه من راه خداست

ذره ام نامم هداست

کار او با من جداست

مرز من با او خداست

روز و شب، یادم خداست

یک کتاب از ما خداست

زاده ائی از خود ندارد او خداست

هم در این دنیا خداست

هم در آن دنیا خداست

چون همه عالم خداست

چون نماز است او خداست

چون پیام است او خداست

پای کار و پای چار هم با خداست

قصه دارد می سراید او خداست

چشمه دارد می تراود او خداست

من تمام روز و شب گویم خدا

چون تمام گفته هایم با خداست

با خلایق خلق ها سازد خدا

با توازن وزنها سازد خدا

این جماعت جمع خود دارد خداست

با شما گفتم نگفتم با خداست

نام و کار و راه او

(۱۴۰۳/۵/۹)

عزوجل نام اوست

روز ازل کار اوست

دیدن او کار اوست

دیده شدیم راه اوست

نام و کار و راه او

(۱۴۰۳/۵/۹)

عزوجل نام اوست

روز ازل کار اوست

دیدن او کار اوست

دیده شدیم راه اوست

شیر خدا

(۱۴۰۳/۸/۵)

هر که خدا آفرید

بهر خودش آفرید

حضرت آدم نبود

شیر خدا آفرید

خدا کجاست؟

(۱۴۰۴/۲/۹)

جهان کجاست

جهان خداست

خدا کجاست

خدا خداست

مکان نداشت

زمان داشت

خدا خداست

خلیق این مکان خداست

مدید این زمان خداست

چه گویم از خدا، خداست

حواس من فقط خداست

نهایت ادب خداست

نهایت عجب خداست

به مادر هم بگو خداست

به دخترت بگو خداست

کنار من بگو خداست

سئوال من، جواب خداست

بصیرت است بصیر خداست

ندیدن است ندید خداست

خطیب ما خطاب خداست

حیات ما، ممات ما، در این جهان فقط خداست

خداهای خودساخته و برساخته

(۱۴۰۴/۳/۱۲)

خود ساخته ایم خدا نیست

بر ساخته ایم خدا نیست

هر بی صفت خدا نیست

هر بی اثر خدا نیست

قاضی قضات بداند هر مسخره خدا نیست

هر منظره خدا نیست

روزی هزار خدا نیست

گل کاشته ایم گلهای ما خدا نیست

بر بسته ایم در بسته ها خدا نیست

زیرش مزن جز یک خدا، خدا نیست

داناترین والاترین مردان حق خدا نیست

جز یک خدا، آن یک خدا، دیگر جز او خدا نیست

مطالب مرتبط با این موضوع در این سایت:

سلول شناسی-انسان شناسی-خداشناسی، ۱۳۹۵

روزهای آفرینش در ۶ یا ۸ روز؟ اول زمین یا آسمان ها؟ همزمان؟ یا با یک اختلاف زمانی؟، ۱۳۹۵

خدا از نو باید شناخت، ۱۳۹۶

آفرینش های خدا و کاوشگری های انسان، ۱۳۹۷

خلقت زیبا. زمین زیبا. کعبه آمال زیبا. خالق زیبائی ها زیبا، ۱۳۹۹

جهان کوانتوم: ورود به یکی دیگر از عرصه های علمی خدا، ۱۴۰۰

خودشناسی–خداشناسی، ۱۴۰۱

خدای خوبی های خوب است، ۱۴۰۲

جهان: دار زیبای خدا، ۱۴۰۲

ذکر خدا، ۱۴۰۲

جلوتر از خدا نایستم، ۱۴۰۳

باز هم خدا. بداد ما برس خدا، ۱۴۰۳

خداشناسی ادیان و اقوام، ۱۴۰۳

زندگی (۱۷)، ۱۴۰۳

ستایش خدا، ۱۴۰۳

دعا به آستان خدا، ۱۴۰۴

یا رب! خدا!، ۱۴۰۴

یک روز خدا نبینم، ۱۴۰۴